

# سیری در «زبدة التفاسیر» و مفسر آن

محمد علی محسنی گلپایگانی

## شرح حال مؤلف<sup>۱</sup>

استاد، علامه ذوفنون حضرت آیت الله شیخ علی قاضی زاهدی گلپایگانی، فرزند عالم زاهد آیت الله حاج آقا رضا قاضی زاهدی، فرزند حاج میرزا ابوالقاسم، فرزند شیخ عباس، فرزند آخوند ملأعلی قاضی زاهدی می باشد.

ایشان در سال ۱۳۰۶ شمسی، در شهرستان گلپایگان، در بیت علم و فضیلت و تقوی متولد شد. پس از گذراندن دوران کودکی، ابتدا به تحصیلات جدید پرداخت؛ و سپس به تحصیل علوم دینی مشغول شد.

مقدمات و مبادی، و قسمتی از سطوح را در خدمت والد مرحومش «حضرت آیت الله حاج آقا رضا» و بعضی دیگر از علمای بزرگ گلپایگان خوانده، و بعد از آن برای ادامه تحصیلات، به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و سطوح عالی را نزد حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی نجفی مرعشی، به پایان رسانیده؛ لکن از اساتید بزرگ دیگر حوزه هم مثل: امام خمینی و علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان، و همچنین مرحوم آیت الله العظمی آقای سید احمد خوانساری - اعلی الله مقامهم - و بعضی دیگر بهره برده اند. بعد از آن به درس خارج آیات ثلاثه: حضرت آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای و آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله العظمی حاج سید صدر الدین صدر؛ و نیز آیه الله حاج سید عباسعلی شاهرودی حاضر شدند.

و بعد از ورود مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، به قم، مرتباً در درس فقه و اصول این

مرجع بزرگ شرکت داشته، و تقریرات درس آن مرحوم را به فارسی تا حد امکان نوشته اند. بازگشت به گلپایگان

استاد در سال ۱۳۷۸ قمری بنا به اصرار اهالی گلپایگان در وطن خود اقامت نموده، و همواره به خدمات دینی و رفق و فتق امور مسلمین، و ترویج و تبلیغ دین، و تدریس اشتغال داشته و بعضی از شاگردان ایشان در قم و گلپایگان به مدارج و کمالات عالیہ رسیده اند. ایشان با کثرت مشاغل و کسالت‌های متعدد تا توان داشتند، از طریق منبر به تبلیغ و بیان احکام نورانی الهی پرداختند.

استاد به دلیل ناراحتی ممتد جسمی، و منع پزشکان، و ضعف و پیری، حدود سی سال آخر عمر پر برکت خویش را در حالت نشسته، به تفسیر قرآن پرداختند. و تا آخر عمر خویش، چند بار تمام قرآن را تفسیر کرده اند، که این حقیر بیش از یک دوره از این تفسیر را به لطف الهی و عنایت حضرت باری درک کرده، و افادات تفسیری ایشان را در مورد سوره مبارکه «مائده»، «انعام» و «اعراف» به عربی جمع آوری کرده‌ام که بالغ بر سه مجلد می‌شود.

## آثار علمی

### الف - در زمینه تفسیر قرآن و سیره معصومین (ع)

۱. «قصص یا داستان‌های شگفت انگیز قرآن» که با تکیه بر آیات قرآنی، از قبل از خلقت آدم ابوالبشر (ع) شروع، و به داستان زندگانی حضرت خاتم الانبیاء (ص) خاتمه می‌یابد؛ و توسط انتشارات کتابفروشی اسلامیة چند بار تجدید چاپ شده است.

۲. «تتمة القصص یا زندگانی چهارده معصوم (ع)» که در دو مجلد ضخیم توسط کتابفروشی جعفری مشهد چند بار تجدید چاپ شده است.

۳. «الهدایة الی تواریخ الهدایة السادة»، کتابی است منظوم به عربی. (چاپ نشده)

۴. «زبده التفاسیر» شامل مقدمات تفسیری، و تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره، که توسط مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق چاپ شده است. و ما فرازهایی از آن را در این مقاله متذکر می‌شویم.

۵. «رهنمودهای پژوهشی و تربیتی قرآن» (شامل تفسیر سوره مبارکه لقمان و سجده)

که توسط نشر معارف اسلامی چاپ شده.

۶. «تلخیص الکلام فی تفسیر سورة الانعام». (چاپ نشده)

۷. «تفسیر سورة مائده، به عربی».

۸. «تفسیر سورة اعراف، به عربی».

۹. «تفسیر سورة انعام، به عربی» - و این غیر از تلخیص الکلام است که ذکر شد - این

سه کتاب اخیر را نگارنده از افادات تفسیری استاد جمع آوری کرده ام.

### ب - در زمینه حدیث

۱۰. کتاب چهل حدیث، که همراه تفسیر سورة لقمان و سجده در یک مجلد انتشار

یافته است.

### ج - در زمینه فقه و اصول

۱۱. تقریرات درس فقه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - رحمة الله علیه - .

۱۲. تقریرات اصول ایشان .

۱۳. کتاب «صیغ العقود» که استاد آن را به خواهش یکی از فضلا در قم نوشته، و چون

اطمینان نداشتند که ممکن است روزی چاپ شود؛ اصل کتاب را به خود ایشان داده اند.

### د - در لغت

۱۴. «شرح لغات بدیعی» که کتابی است لطیف، شبیه به نساب الصبیان؛ در فراز هر صفحه

شعری حاوی معنی لغات را از مرحوم بدیعی آورده و در تمام صفحه آن را شرح کرده است.

### ه - در علوم گوناگون

۱۵. ریاضی یا مجموعه دلفریب، که شبیه کشکول است؛ و توسط انتشارات کتابفروشی

اسلامیه چاپ شده است.

۱۶. چند رساله در علوم غریبه

۱۷. «هزار مسأله در علوم ریاضی و حساب»، که مفقود گردیده است.

### و - در دعا و آداب آن

۱۸. راهنمای متوسلین و مستشفعین، که توسط بنیاد علوم قرآن چاپ شده است.

### ز - در شعر

۱۹. بدر و هلال (دیوان قاضی زاهدی) جلد اول تا سوم.

تذکر: نگارنده به امر استاد در زمان حیات خویش، و بعد از رحلت او به توصیه فرزند گرامی ایشان حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا احمد قاضی زاهدی، مجموع این سه جلد را به سبکی زیبا تنظیم و تصحیح کرده که تحت عنوان «کلیات دیوان قاضی زاهدی» آماده چاپ می باشد.

### زندگی استاد

استاد زندگانی ساده و بی پیرایه ای داشتند، و همچنان که تخلص شعری ایشان «زاهد» بود، واقعاً به تمام معنا زاهدانه زیستند؛ همواره درب منزل ایشان به روی ارباب حاجت باز بود. علاقه ای خاصی به قرآن و تفسیر داشتند، و بسیاری از اوقات به تلاوت قرآن و خواندن دعا مشغول بودند. تا آنجا که در سخت ترین شرایط که کسالت سختی داشتند، حاضر به ترک تفسیر نبودند.

عشق و محبت فراوانی به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشتند، تا جایی که نه تنها خود همواره در خاتمه جلسه تفسیر - قبل از دعا - اول ذکر مصیبت نموده، دلها را متوجه مظلومیت امام حسین و خاندان پیامبر - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - می کردند، بلکه همه ساله حدود دو ماه محرم و صفر را نیز در منزل، اقامه عزای حضرت سید الشهداء (ع) می نمودند.

بارها تشرّف به محضر والای آقا امام زمان (عج) برایشان حاصل شد؛ از جمله یک بار در عنفوان جوانی که مبتلا به مرض حصبة سیاه شده بودند، اطبّا به علّت عدم تشخیص صحیح، داروی عوضی تجویز کردند، که حال ایشان رو به وخامت رفته، به حالت احتضار در آمده بودند؛ به گونه ای که همگان دست از وی شسته، امید خوب شدن را نداشتند؛ اما به عنایت امام عصر (عج) شفا یافتند. (شرح حال مفصل این تشرّف در جلد اول کتاب «شیفتگان حضرت مهدی (عج)» ص ۱۹۹ آمده است.)

و بار دیگر در حال طواف بیت الله الحرام در مکه معظمه و...

استخاره های ایشان همانند استخاره های پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج آقا قاضی زاهدی، بسیار دقیق و شگفت بود؛ به طوری که نیت طرف را از آیه قرآن دریافته، بیان می داشتند و همین موضوع موجب اشتهار استخاره های ایشان شده، مرتب از شهرهای دور و نزدیک به

ایشان تلفن زده، استخاره می‌خواستند.

حکایت‌های جالب و شنیدنی از تطبیق استخاره‌های ایشان با واقع وجود دارد که بسیاری از آنها را خود شاهدش بوده‌ام، و مجال ذکرش نیست.

در زمینه دعا، صاحب اجازات بوده‌اند و دعاهای ایشان غالباً به اجابت می‌رسید. بارها خیر از مرگ خود دادند؛ مثلاً وقتی یکی از دوستان و رفقای مسجدی جناب آقای اخترى در تهران برای عیادتشان آمدند، در برخورد اولیه با استاد، به وی گفتند: «الحمد لله حالتان خوب است!» ایشان با جدیت و قاطعیت فرمودند: «من دیگر خوب نمی‌شوم!!» چهار روز قبل از فوت، صبح هنگام، فرزندانشان حال عجیبی در ایشان احساس کرده بودند و دیدند که خیلی آشفته و مضطربند، مثل اینکه می‌خواهند مطلبی را بیان کنند! می‌پرسند: آیا چیزی می‌خواهید؟

می‌فرماید: شما که با من نبودید تا بفهمید چه خبر است!

پرسیدند: کجا؟

فرمود: من در همین حالی که هستم از خدا تقاضا نمودم که بهشت و جهنم، و نعمت و عذابش را ببینم؛ و خداوند به من نشان داد آنچه را باید نشان دهد؛ و فرمود: دیدم آنچه را باید ببینم؛ اما امان از عذاب خدا؛ و خدا کند کسی دچار عذاب الهی نشود!

استاد در طول زندگی شرافتمندانه خود، برای نماز و اقامه آن در اول وقت، و تهجد در دل شب، ارزشی فوق العاده قائل بودند و همواره نمازشان را در اول وقت می‌خواندند، و شبها به نماز شب می‌ایستادند.

در روزهای آخر عمرشان که در بیمارستان به سر می‌بردند، فقط جواب سلام افراد را می‌دادند و دیگر با کسی حرف نمی‌زدند و مشغول راز و نیاز عاشقانه با قاضی الحاجات بودند. به هنگام دخول وقت نماز، با همان حالی که داشتند، درخواست مهر نموده، به نماز مشغول می‌شدند.

سرانجام آن استاد فرزانه در زوال روز پنجشنبه ۱۶ ماه رجب المرجب سال ۱۴۱۷ هـ. ق مطابق با ۱۳۷۲ شمسی در سن ۶۹ سالگی در بیمارستان خاتم الانبیای تهران بدرود حیات گفته، روح بلندشان به شاخسار جنان پرواز نمود؛ و خیل دوستان و شیعیان را به داغ خویش عزادار ساخت.

در روز جمعه جنازه آن مرحوم در «گلپایگان» با حضور انبوه ارادتمندان و اقشار مختلف مردم، از بیت شریفشان به سوی بقعه امامزاده‌های هفده تن، و از آن جا به «مسجد امام» که عمری در آن به تفسیر قرآن کریم و تبلیغ احکام پرداخته بودند با حضور دهها تن از شخصیت‌های علمی و کشوری تشییع گردید. سپس به قم منتقل شد و پس از تشییع در قم در محل «شیخان»، جایی که علمای بزرگ اسلام و راویان واصحاب ائمه (ع) و شهداء و صالحان مدفونند، به خاک سپرده شدند.

### استاد در آینه شعر و شعرا

شعرا و مداحان، اشعار زیادی در سوگ و تجلیل از این عالم وارسته سروده‌اند که چند فراز از آنها را به عنوان نمونه در این جا می‌آوریم.

حضرت آیت الله میرزا احمد سیبویه ساکن تهران چنین سروده‌اند:

علی، قاضی زاهدی کنز عرفان	علی، اورع و اطیب و اطهر آمد
فقیه الوری، آیت حی سرمد	وجودش به گلپایگان زیور آمد
ولی حیف آن مقتدی رفت از دست	به دلها ز داغ غمش اخگر آمد
ز گلپایگان بانگ افغان برآمد	که آن وزنه علم از پا در آمد
زن و مرد و ارکان گلپایگان را	از این فاجعه خاک غم بر سر آمد
سماواتیان تا چهل ماه گریان	عزادار، محراب و هم منبر آمد
امام زمان (عج) حجت پاک یزدان	به تشییع آن نازنین پیکر آمد
سعادت نگر، لطف باری تعالی	به ماه رجب، عمر او بر سر آمد
شب جمعه شد عازم باغ رضوان	به بالین او، ساقی کوثر آمد
ز گلپایگان سوی قم نعلش پاکش	ببردند شیخان عجب لنگر آمد
خدا را چه گنجی نهان گشت در خاک	به روح و به ریحان و رضوان در آمد
ز گلزار قاضی چه گلهای خوشبو	علم گشت و بر مسلمین رهبر آمد

و اشعار دیگری که درباره ایشان سروده و مجال ذکر آنها نیست.

### سیری در زبدة التفاسیر و روش استاد در تفسیر

مؤلف محترم در مقدمه «زبدة التفاسیر» در ۷۰ صفحه «زبده و عصارة مقدمات تفاسیر مهمه»<sup>۱</sup> را آورده است، که ما ابتدا فهرستی از عناوین آن را ذکر کرده، و سپس مباحثی از آن را

نقل می‌کنیم.

- مقدمه تفسیری - قرآن چیست؟ - قرآن باید به تواتر ثابت شود. - در لزوم تمسک به قرآن - در بیان اسامی قرآن و معانی آنها - در بیان عدد سوره‌های قرآن و معانی سوره - سوره‌های مدنی - سوره‌هایی که سجده واجب و مندوب دارند. - در بیان عدد آیات قرآن - عدد کلمات و حروف قرآن - در فضل قرآن و قاری آن - اختلاف قراءات، و جایز و غیر جایز آن - اسامی قراء سبعة و راویان آنها - آداب تلاوت قرآن مجید - قرآن تبیان هر چیز است - باید قرآن خواند و معنی آن را فهمید - در اقسام معانی آیات - محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ، و... - ظواهر قرآن حجّت است - ظواهر و بواطن قرآن - تفسیر و تأویل - در حرمت تفسیر به رأی - علوم قرآن در نزد ائمه است. - بیشترین آیات قرآن در شأن ائمه، و ذم دشمنان ایشان است. - ائمه اطهار برخلاف قرآن، حدیثی نفرموده‌اند. - در این که قرآن در عهد رسول خدا (ص) مجموع و مؤلف بوده است. - مرتبه دوم در زمان ابوبکر جمع آوری شد. - نوبت سوم در عهد عثمان جمع آوری شد. - فرق قرآن علی (ع) با سایر قرآنها - در بیان چگونگی تحریف یا عدم تحریف قرآن - در بیان نزول و کیفیت آن - خطابات قرآن از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است - در بیان خواص قرآن مجید - در تمثیل شدن قرآن روز قیامت، و شفاعت او - تفسیر، وظیفه چه کسی است، و نیکویی انواع تفاسیر - در مذمت اصحاب رأی و گمان - قصیده‌ای در فضل قرآن.

### ۱. قرآن چیست؟

قرآن کلام الهی است که به طریق وحی بر پیغمبر اسلام نازل گردیده، و مهیمن و شاهد و امین است بر کتاب‌هایی که قبل از آن نزول یافته.

نظمش عجیب و فوائدش کثیر، و نکاتش دقیق، و مطالبش رقیق، و الفاظش کم، و معانی‌ش بسیار؛ از گذشته و آینده خبرها دارد، و در نهایت فصاحت و بلاغت است.

تعریض دارد و افساح، و کنایه دارد و ایضاح، اخفا دارد و اظهار، و حذف دارد و تکرار، و تقدیم دارد و تأخیر، و قلب دارد و تمثیل، تعمیم دارد و تخصیص، و استعاره دارد و تجوز، و مشتمل است بر مصالح عباد، هم از جهت معاش و هم از جهت معاد؛ و معجزه باقیه رسول خاتم (ص) است، که جهانیان عاجزند از آوردن مثل آن. هزار و چند صد سال است که حق تعالی در آن ندا در داده که: و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من

مثله و ادعوا شهدائکم من دون اللہ (بقره، ۲۳/۲) و احدی نتوانسته چیزی بیاورد که معارض یا مضاهمی آن باشد .

در فضل آن همین بس که خداوند او را به بزرگی یاد کرده و فرموده : و لقد اتیناک سبعاً من المثالی و القرآن العظیم (حجر، ۸۷/۱۵) و حضرت ختمی مرتبت فرموده :

القرآن أفضل من كل شيء دون الله؛ قرآن پس از خدا از هر چیز برتر است .<sup>۲</sup>

## ۲. معنای قرآن

اهل تفسیر در معنای قرآن اختلاف کرده اند، ابن عباس گفته : مصدر «قرأ یقرأ» است و به معنای قرائت و تلاوت است . و گفته شده که : مصدر «قرأتُ الشیء» است که به معنی «جمعتُ بعضه الی بعضی» می باشد؛ و این قول مروی از قتاده است .  
بنابراین قرآن به معنی «جمع شده» است؛ همچنان که به «مکتوب»، «کتاب» گویند، به «مقروء» هم قرآن گویند .<sup>۳</sup>

## ۳. معنای سوره

بدان که بعضی «سوره» را مهموز دانسته و گفته اند : اصل آن «سُورَه» است ، و مأخوذ است از «سُور الماء» که به معنای باقیمانده آب است در آبدان... و بنابراین ، «سوره» یا به معنی «قطعه» است ، و یا به معنی «باقیمانده» .

بعضی آن را بدون همزه داند ، و گویند : مأخوذ است از «سور بلد» ، که آن عبارت است از «باره شهر که بلند و مرتفع باشد» ؛ و بنابراین ، «سوره» یا به معنای «محصوره» است ، و یا به معنای «بلندی و شرف» .

و بعضی از سوره ها را «طوال» ، و بعضی را «مثنین» ، و بعضی را «مثنائی» ، و بعضی را «مفصل» خوانند ؛ چنانچه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - منقول است که فرمود :

اعطیت مکان التوراة السبع الطوال ، و مکان الإنجیل المثنائی ، و مکان الزبور المثنین و فصلت بالمفصل ؛

یعنی : عطا کرده شدم به جای تورات ، هفت سوره دراز را ؛ و به جای انجیل ، مثنائی ؛ و به جای زبور مثنین ؛ و فضیلت داده شدم به سوره های مفصل .<sup>۴</sup>

آنگاه سوره های «طوال» و بقیه را معرفی می فرماید .



## ۴. معنای آیه

بدان که «آیه» را چند معنی می‌باشد: اول «علامت»؛ دوم «رسالت»؛ سوم «جماعت»؛ چهارم «اعجوبه»؛ و آیه قرآن عبارت است از «جمله‌ای از کلمات و حروف متصله تا انقطاع معنی». ۵

## ۵. فواید شناختن آیات و عدد آنها

فایده شناختن آیات و عدد آن این است که اگر قاری در هنگام قرائت با انگشتان خود شمارش آن نماید ثواب بیشتری بیابد؛ زیرا دل و زبان و انگشتان خود را مشغول قرائت قرآن ساخته، و در روز قیامت این سه عضو برای او گواهی می‌دهند به تلاوت قرآن... و دیگر آن که با شناختن و دانستن عدد آیات، تحفظ آن سهل‌تر است؛ زیرا که قاری ایمن از سهو و نسیان نیست.

از «حمزة بن حبيب» نقل شده که: «العدد مسامیر القرآن»، یعنی: عدد آیات، میخ‌های قرآن است؛ زیرا قرآن به آنها بند می‌شود و در دل قرار می‌گیرد. «حمزة بن حبيب» یکی از قراء سبعة است. ۶

## ۶. اختلاف قرائت، و قراءات جایز و غیر جایز

در عصر زندگانی خاتم پیغمبران، جماعتی از اصحاب و یاران، از آموزگاران قرآن بودند؛ هر یک مصحفی داشتند، و ایشان آیات و سوره را از روی آن مصاحف به عرض پیغمبر می‌رسانیدند، و آن حضرت آنچه را که صحیح نبود منع می‌فرمود؛ و با این حال اختلافاتی در قرائت و کتابت ایشان بود که رسول خدا (ص) می‌دید و می‌شنید و منع نمی‌نمود؛ و آن قراءات، صحیح و مجوز بود؛ و اگر آن قراءات به تواتر به ما رسیده بود، متابعت از آنها برای ما هم جایز بود؛ لکن چون عثمان مصاحف را سوزانید، آن قراءات بر افتاد و تنها یک قرائت متواتر شد، که بنا بر روایتی، آن قرائت زید بن ثابت بود.

پس اکنون آنچه از قراءات امثال «عبدالله بن مسعود» و «ابی بن کعب» و امثال ایشان به ما رسیده، چون به اخبار آحاد نقل گردیده، متابعت آنها برای ما جایز نیست. و اگر گویی: قرائت‌های مختلفه‌ای را که رسول خدا (ص) تجویز فرمود، آیا همه به وحی الهی بود، یا آنکه نزول بر یک نحوه بود و خداوند نحوه‌های دیگر را برای تسهیل اجازه فرمود؟

گوئیم: برای ما فرقی ندارد که همه قراءات، اصلی باشند و یا یکی اصلی و بقیه مجوز...<sup>۷</sup>

### ۷. تأویل «سبعة احرف» از نظر علمای شیعه

«عامه» از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - روایت کرده اند به این مضمون: «نزل القرآن علی سبعة احرف، کلها شاف کاف».

و علمای امامیه در تأویل آن اختلاف کرده اند:

بعضی گفته اند: مراد از «هفت حرف»، هفت لغت است؛ مثل «هلم»، و «اقبل»، و «تعال». و گفته اند که: در مبدأ اسلام، اصحاب مخیر بوده اند در این که قرآن را به هر یک از کلمات مترادفه که بخواهند قرائت کنند، و بعد از آن اجماع واقع شد بر یکی، و اعراض شد از ما بقی.

و بعضی گفته اند: مراد از هفت حرف، هفت قرائت است.

و بعضی گویند: مراد از هفت حرف، «وعد» است و «وعید»، و «امر» و «نهی»، و «جدل» و «مثل» و «قصص».

و از ابن مسعود مروی است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

نزل القرآن - علی سبعة أحرف: «زجر»، و «امر»، و «حلال»، و «حرام»، و «محکم»، و «متشابه» و «امثال».

و ابو قلابه از آن حضرت نقل کرده که فرمود:

نزل القرآن علی سبعة أحرف: «امر»، و «زجر»، و «ترغیب»، و «ترهیب»، و «جدل»، و «قصص»، و «مثل».

و بعضی گویند: مراد، «ناسخ» است و «منسوخ»، و «محکم»، و «متشابه»، و

«مجمل» و «مفصل»، و «تأویل».<sup>۸</sup>

### ۸. اقسام معانی آیات قرآنی

بدان که معانی آیات قرآنی بر چهار وجه است:

اول - کسی جز خدا نداند؛ زیرا حکیم علی الاطلاق صلاح را در کتمان آن دانسته و بیان نفرموده؛ چنانچه فرموده: ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بای أرض تموت (نفان، ۳۱/۳۴).

و یا این آیه: و یسئلونک عن الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (اسراء، ۱۷/۸۵)، و آیه یسئلونک عن السَّاعَةِ إِيَّانَ تُرْسِهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ (اعراف، ۱۸۷/۷) و یا حروف مقطعه در اوائل بعضی از سور، بنا بر قولی.

دوم- آن که ظاهر لفظ، مطابق با مقصود و معنی باشد؛ مانند: قل هو الله احد.

و بیشتر آیات قرآنیّه از این قسم است، و آن را «محکم خوانند»

سوم- ظاهر آیه مراد معلوم نشود بر سبیل تفصیل؛ که آن را «مجمل» خوانند؛ مانند: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»، و قوله: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران، ۳/۹۷) که تفصیل و کیفیت نماز و زکات و حج و احکام آنها، از این آیات و ظواهر آنها به دست نمی آید، و محتاج به بیان است؛ و بیان آن هم با شارع است، و به طریق وحی معلوم می گردد.

چهارم- الفاظ، مشترک باشد بین دو معنی و بیشتر؛ و حمل بر هر یک از آن معانی روا بود. و این قسم را «متشابه» خوانند؛ و امثله آن و مطالب لازمه در شرح آیات متشابه بیان خواهد شد ان شاء الله. ۹.

### ۹. قول ابن عباس در وجوه تفسیر

از رسول خدا رسیده که فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ ذُلُوقٌ ذُو وَجْهِ فَاحْمَلُوهُ عَلَى أَحْسَنِ الْوُجُوهِ؛ یعنی: قرآن سهل المأخذ و سهل التناول است، و دارای وجوه متعدده است، پس آن را حمل کنید بر نیکوترین وجه.

و این حدیث، محمول است بر غیر متشابه و مجمل.

و از «ابن عباس» مرویست که وجوه تفسیر بر چهار قسم است:

اول- هیچ کس از ندانستن آن معذور نیست، آن آیات احکام شریعت و آیات توحید است.

دوم- عرب آن را می داند به لغات خود؛ و آن حقایق لغات موضوعه است در کلام ایشان.

سوم- به غیر از علماء کسی نمی داند؛ و آن تأویل متشابه و مجمل است.

چهارم- به غیر از خدای سبحان، کسی به آن راه نمی برد؛ و آن علم به امور غیبیه است، چون قیام ساعت و غیر آن.

پس معلوم شد که معانی آیات قرآنیّه بر انحای مختلفه است؛ و چنان نیست که همه آنها مخفی باشد، و محتاج به بیان پیغمبر و ائمه (ع) باشد. ۱۰.

## ۱۰. قرآن سه مرتبه و در سه وقت جمع و تألیف یافته

مرتبه اول: در عصر رسول خدا (ص) که زید بن ثابت گفته:

«كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نَأْتِفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ».

یعنی: ما در نزد رسول خدا (ص) قرآن را تألیف و جمع آوری می نمودیم و از رقعہ های متفرقه در یک جا قرار می دادیم.

و خداوند در خود قرآن فرموده: اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (قیامت، ۱۷/۷۵).

و این دلیل است بر این که پیغمبر (ص) در اواخر عمر، به دستورات رب جلیل، و به گفتار جبرئیل، قرآن را جمع و تألیف فرموده.<sup>۱۱</sup>

[آنگاه چند روایت مبنی بر این که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به دستور پیامبر اکرم (ص) به جمع آوری قرآن پرداخته، نقل کرده؛ و سپس به تفصیل بیان داشته که: مرتبه دوم: در زمان ابوبکر جمع آوری شد.

و نوبت سوم - در زمان عثمان.

و بعد از تفصیل ماجرا، در مقام فرق میان این سه جمع، چنین آورده اند: [

«... کسانی که قرآن را در زمان رسول خدا (ص) و به امر آن حضرت نوشته و جمع آوری کرده بودند، شأن نزول آیات را هم نوشته بودند.»

و در زمان ابوبکر و عمر، زید بن ثابت قرآن را با اسقاط شأن نزول جمع آوری نمود، لکن با ذکر اختلاف قراءات.

و عثمان دستور داد قرآن را با یک قرائت جمع آوری کردند؛ و برای محو سایر قراءات، قرآن های دیگر را بسوزانیدند!<sup>۱۲</sup>

## ۱۱. فرق قرآن حضرت علی (ع) با سایر قرآن ها

چنانچه از مضامین احادیث صحیحہ و بیانات اهل تحقیق و تفسیر مستفاد می شود، قرائنی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) به امر رسول خدا (ص) نوشته و جمع آوری نمود، و در حضور پیغمبر (ص) قرائت کرده و مورد تصدیق آن جناب قرار گرفته، آیات و سور آن، عین همین قرآن است و امتیاز آن قرآن بر این قرآن ها این است که:

آن حضرت در ذیل هر آیه، شأن نزول آن، و اسامی کسانی که آیه درباره ایشان نزول

یافته، و وقت نزول و مکان نزول آن را نوشته بود.

و تأویل آیات متشابه، و تعیین ناسخ و منسوخ، و ذکر عام و خاص، و کیفیت قرائت، و بیان علوم مربوط به آنها را فرموده بود.

و این که گویند: قرآن کامل، قرآن آن حضرت است که اکنون در نزد ولی عصر - عجل الله فرجه - می باشد [توضیحش این است که] تمامیت و کمالیت آن قرآن، از همین جهات مذکوره است، و الا آیات و سور آن، عین همین آیات و سوره‌هایی است که در قرآن های دیگر است؛ و با قرآن‌های معمولی در این جهت تفاوتی نداشته و ندارد.<sup>۱۳</sup> آنگاه به نقل شواهد این برداشت، پرداخته است.

## ۱۲. نظریه استاد درباره روایات تحریف قرآن

استاد معتقدند: «قرآن موجود میان ما، همان قرآنی است که بر رسول خدا (ص) نزول یافته بدون زیاده و نقیصه» و بعد دلایل آن را ذکر می نماید.

سپس موضع خود را در برابر روایات تحریف اینچنین بیان می دارد:

«اگر چه عقیده ما هم بر این است که قرآن تحریف نشده، لکن اخباری که دلالت بر تحریف کند نیز بسیار است، و بعضی هم به آنها تمسک بسته و قائل به تحریف قرآن شده اند؛ و کسانی که منکر تحریف قرآنند، انکار آن اخبار کرده و جعل می دانند.»

و بعد از نقل مطالبی از کتاب «صد مقاله سلطانی» مبنی بر این که امثال کعب الاحبار روایات تحریف را جعل کرده اند تا شاید بتوانند به این وسایل، ایجاد تشکیکی در قلوب ساده دلان بی خبر بنمایند که به قرآن مجید بدبین شوند؛ و نیز غلات به نام علی (ع) جعل حدیث می کردند تا به خیال خود، مقام آن حضرت را بالا ببرند می فرماید:

«ماهم منکر وجود اخبار مجعوله در بین اخبار نیستیم، لکن حکم به این که تمام اخبار و روایات وارده در تحریف قرآن از این قبیل باشد تحکم است: و آنچه مسلم است، اخبار تحریف از ناحیه مقدسه ائمه طاهرین صادر شده، و مانند ثقة الاسلام کلینی و استادش علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، و عیاشی در تفسیر خود، و شیخ طبرسی در احتجاجات از طریق متقنه روایت نموده اند.»

پس باید گفت: مراد از تحریف، تحریف و اسقاط شأن نزول و تأویل قرآن است؛ و

روایات را ناظر به آن دانست تا مخالفت و مباینت از بین برود.<sup>۱۴</sup>

### ۱۳. معنای تفسیر و تأویل

پس از نقل قول ابن درید که «اصل کلمه تفسیر را از تفسره» دانسته، و قول تغلب که گفته: «تفسیر، مأخوذ است از «فسترت الفرس»، إذا رکفتها محصورةً لينطلق حصرها»، و سخن ابوالحمد الحارنجی که بیان داشته: «این کلمه، مقلوب است از «سفر»... و «سفر» هم به معنای کشف است»، و به تفصیل قول این بزرگان را نگاشته، سرانجام نتیجه گرفته اند که: «تفسیر به معنای کشف است».

آنگاه از مجمع البیان نقل فرموده که: «التفسیر، کشف المراد عن اللفظ المشکل». و افزوده اند: «در ضیاء التفاسیر است که: چنانچه از کلام لغویین و مفسرین مستفاد می شود، «تفسیر» کشف معنی است از لفظ، و اظهار آن است از قوالب الفاظ به نقوش معانی. و «تفسیر» در اصطلاح، چنانچه در مجمع البحرین گفته: علمی است که بحث کرده می شود در آن، از کلام خدا که نازل گردیده بر سبیل اعجاز، از حیث دلالت بر مراد. و خود اینچنین اظهار فرموده اند که:

پس معلوم شد که اگر چه حمل الفاظ مشترکه، بر معانی محتمله، برای کسی که عالم به آن باشد جایز است؛ اما نمی تواند بگوید که این معانی، مراد خدا است، مگر به دلیلی که از معصوم رسیده باشد؛ چنانچه بعداً معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی. ۱۵.

### ۱۴. انواع تفاسیر

... امروز صدها کتاب تفسیر از دانشمندان [اهل] سنت و جماعت، و صدها از علمای شیعه و خاصه، به لغات مختلفه دیده می شود که به مشربها و ذوق های مختلفه نوشته شده، چنانچه:

- در بعضی از آنها اقتصار شده به بیان قراءات و اعراب ها و لغات؛
- و در بعضی، علاوه بر آنچه ذکر شد، فوائد علمیة بسیاری گنجیده و درج شده؛
- بعضی از نویسندگان، هم خود را مصروف ایراد مسائل کلامیة و فلسفیة کرده اند؛
- و بعضی صرفاً تمسک به روایات وارده در تفسیر آیات و تأویل آنها جسته، و قرآن را تفسیر به مآثور نموده، و از آن تجاوز نکرده [اند]؛
- و برخی، جمع بین مآثور و غیر مآثور نموده؛

- و جمعی از ایشان در تفسیر خود، آیات را تطبیق بر قواعد علم حروف و اعداد کرده‌اند؛  
- عرفا و صوفیه، طریق تأویل پیموده، تا جایی که آیات حج را اشاره به «حج قلب»، و آیات  
زکات را اشاره به «تزکیه نفس» و آیات صلوة را اشاره به توجه به سوی خداوند سبحان دانسته‌اند.  
و «کیل» و «میزان» را در آیه شریفه: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ»، اشاره به کیل حظوظ عبودیت  
از الوهیت، به مکیال عمر و میزان اقتصاد دانسته‌اند.  
و مساجد را تأویل به قلب و روح و نفس نموده‌اند؛ و آیات قرآنی را ملعبه خود ساخته‌اند. ۱۶

### ۱۵. تفاسیر جایز، و تفسیرهای ناروا

چون خداوند به وسیله آیات عدیده قرآنی، از ما «تدبر» و «تفکر» خواستار شده، چنانچه  
فرموده: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا (محمد، ۴۷/۲۴)، و ظواهر قرآن را هم برای ما  
حجت قرار داده، جایز است برای بهتر فهمیدن ظواهر قرآن، و پی بردن به بعضی از اسرار  
آن، و صحیح فکر کردن در آن، به علوم لازمه از «صرف» و «نحو» و «معانی بیان» و «هیئت  
و نجوم» و «طب» و «گیاه شناسی» و «حیوان شناسی» و «تاریخ» و سایر علوم و معارف،  
تمسک بجوییم.

و پیشروی در این راه تا جایی که عقل و علم به آن راه دارد، بدون ضرر و بی اشکال  
است؛ و گفتن و نوشتن آن به عنوان توضیح و تبیین، «تفسیر به رأی» و منهی نیست.  
اما چیزهایی که بدون وحی الهی فهمیده نمی‌شود، و عقل و علوم عادی به آن راه ندارد،  
به ظن و تخمین و قیاس و رأی در ذیل آیات قرآنی گفتن و نوشتن، و آنها را معانی قرآن  
دانستن، خطا و گناه، و «تفسیر به رأی» و منهی عنه است؛ خداوند ما را از آن دور دارد. ۱۷

### ۱۶. روش استاد در تفسیر قرآن

از نظر استاد بهترین راه رسیدن به تفسیر صحیح، و تأویل واقعی قرآن:

اول- تمسک به خود قرآن است، که «يُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بَعْضًا»، کتابی که «نور مبین»  
و «هدایت» از برای عالمین؛ و بیان هر چیز در او است؛ و از جای دیگر روشنی  
نمی‌گیرد؛ وسیله هدایت از خارج نمی‌خواهد. و در ثانی- تمسک به سنت و بیانات  
اهل بیت عصمت و طهارت، سلسله جلیله محمد و آل محمد- صلوات الله علیهم  
اجمعین- است.

آنگاه در ادامه افزوده‌اند:

خداوند ما را در این روش، استوار و پایدار بدارد؛ به حق قرآن عظیم و نبی کریم -  
صلی الله علیه و آله وسلم - ۱۸.

و اما روش خویش را در تفسیر قرآن، این گونه بیان داشته اند:

طریقه ما در نوشتن این تفسیر، آن است که آنچه را مفسرین عظام در تفاسیر خود با  
استفاده از علوم ظاهره نوشته اند، تا حدود امکان، و بر سبیل اختصار، و رعایت اهمّ

و مهمّ، برای وضوح معانی آیات محکّمات قرآن به رشته تحریر آوریم؛<sup>۱۹</sup>

و در تفسیر مجملات و متشابهات و تأویلات، تمسک به «خود قرآن» و «سنت» جوییم. ۲۰

لازم به ذکر است که استاد در جای جای تفسیر خود به پیروی از مرحوم طبرسی در

«مجمع البیان»، و در ذیل آیات، عناوین زیر را به بحث گذاشته اند: «قرائت»، «لغت»،  
«اعراب»، «معنی»، «بیان»؛ که نمونه آن ذکر خواهد شد.

همچنین در اول هر سوره، اگر نام های متعدّد داشته، آنها را باز گفته<sup>۲۱</sup>، و به «تعداد

آیات سوره» و «نقل اقوال» درباره آنها، و «تعداد کلمات و حروف سوره»، و «بالاخره «مکی»  
یا «مدنی» بودن آیات آن سوره، و اختلاف اقوال درباره آنها اشاره نموده، و به «بیان فضیلت  
قرائت سوره» پرداخته اند. ۲۲

اگر در ذیل آیه، شأن نزولی رسیده است، آن را با عنوان «در بیان شأن نزول آیه» یا «نزول»  
ذکر کرده اند.

و گاهی که اقوال مفسران در ذیل آیه، فراوان بوده، عنوانی را به نام «نقل اقوال» مطرح  
کرده و نظرات آنها را نقل فرموده اند. *روش کار علمای از مطالعات فقهی*  
*رسال جامع علوم انسانی*

و نیز در تفسیر مجملات و متشابهات، به روایات رسیده از حضرات معصومین (ع)

تمسک جسته، سر فصلی با نام «نقل بعضی از روایات»، یا «در ترجمه چند روایت» باز  
نموده، شمه ای از روایات مربوطه را نقل کرده اند.

### بعضی از مصادر و مآخذ زبده التفاسیر

تذکره ۱: استاد به مؤلف و مشخصات این کتاب ها اشاره ای فرموده؛ و ما هم به علت

عدم فرصت کافی برای تحقیق و تطبیق کتب، فقط اسامی آنها را به ترتیب حروف الفبا در این  
جا می آوریم.

تذکره ۲: کتاب هایی که با علامت «\*» مشخص شده است را استاد در «فهرست بعضی



از مصادر» ذکر نکرده، و ما آنها را از متن تفسیر استخراج کرده ایم.

۱. کتاب الإحتجاج، ۲. کتاب الاختصاص، ۳. أمالی شیخ، ۴. انوار [التنزیل]،
۵. تفسیر برهان، ۶. بستان الواعظین، ۷. البیان [فی تفسیر القرآن]\*، ۸. تذکره\*، ۹.
- تفسیر ابن عباس\*، ۱۰. تفسیر امام [حسن عسکری (ع)]\*، ۱۱. تفسیر جامع، ۱۲. تفسیر جلالین، ۱۳. تفسیر در المنثور\*، ۱۴. تفسیر روح الجنان [ظاهراً همان تفسیر ابوالفتوح رازی است]، ۱۵. تفسیر صافی، ۱۶. تفسیر علی بن ابراهیم، ۱۷. تفسیر عیاشی\*، ۱۸.
- تفسیر کشاف، ۱۹. تفسیر المیزان، ۲۰. تنبیه الخاطر [شاید تنبیه الخواطر یا مجموعه ورام باشد]، ۲۰. توحید\*، ۲۱. تهذیب\*، ۲۳. جوامع الجامع، ۲۴. کتاب الخصال، ۲۵.
- خواص القرآن، ۲۶. روضه بحار، ۲۷. سفینه البحار، ۲۸. شرح ابن ابی الحدید، ۲۹.
- ضیاء التفاسیر، ۳۰. عیون اخبار الرضا (ع)، ۳۱. فتح الابواب، ۳۲. فهم السنن\* [از حارث محاسبی]، ۳۳. قصص الأنبیاء، ۳۴. قصص القرآن، ۳۵. الکافی\* [شیخ محمد بن یعقوب کلینی]، ۳۶. کشف الغمہ [فی معرفة الأئمة]\*، ۳۷. کنز الفوائد، ۳۸. لثالی الأخبار، ۳۹. مجمع البحرین، ۴۰. مجمع البیان، ۴۱. مصباح الشریعه، ۴۲. معانی [الأخبار]\*، ۴۳. مفتاح الکرامه\*، ۴۴. المنجد، ۴۵. منهج الصادقین، ۴۶. کتاب نبوت بحار ۲۳ و ...

## گزیده ای از مباحث زبده التفاسیر

### الف - گستردگی علم امام علی (ع)

در «منهج الصادقین» از ابن عباس روایت کرده که گفت:

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «یا عبدالله: لو کتبتُ معانی الفاتحة لأوقرتُ سبعین بعیراً» یعنی: اگر بنویسم معنی های «فاتحة الكتاب» و حقایق مطویه در آن را هفتاد شتر از آن پر بار کنم.

و نیز ابن عباس گوید که:

حضرت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - از اول شب تا وقت نماز صبح برای من تفسیر «فاتحة الكتاب» می فرمود، و هنوز از تفسیر «باء» «بسم الله» در نگذشته بود؛ و بعد از آن فرمود: «انا نقطة تحت الباء»، یعنی من نقطه زیر «باء» هستم.

و بدان که بعضی این روایت را صحیح ندانسته و گفته اند:

«نقطه برای امتیاز حروف متشابه در عصر «حجّاج» اختراع شده، یعنی در عصر حضرت امیر (ع) در زیر «باء» نقطه نمی گذاشتند. و این روایت در «مناقب» و «سنن» ذکر شده، و صاحبان آن دو کتاب به روایات ضعیف هم تمسک جسته اند.» (انتهی).  
لکن مؤلف گوید:

اولاً: معلوم نیست که اختراع نقطه در جهان، سابقه نداشته باشد؛ بلکه ممکن است از سابق بوده لکن نمی نوشتند و در کتابت نمی آوردند، و در زمان «حجّاج» معمول کردند که بگذارد و بنویسند.

ثانیاً: چه اشکال دارد که امیرالمؤمنین (ع) - به علم امامت دانسته باشد که در آینده نزدیکی، نقطه ای زیر «باء» در کتابت برای امتیاز، نهاده می شود، و از آن خبر داده باشد؛ همانطوری که از گذشته و آینده خبر می داد.

و ممکن است که گفته شود: غرض آن حضرت از نقطه «باء» «بسم الله»، نقطه وحدت باشد که در مقام تکثیر، جمیع حروف تهجی از آن حاصل و منشعب می شود، و مصدر جمیع حروف و خطوط و زوایا و اشکال و غیر آن می باشد؛ و از آن حروف، «کلمات» حاصل شود؛ و از «کلمات»، «مرکبات کلامیه» پدید می آید، و از آنها استنباط علوم می شود در عالم حس و شهادت، و در عالم حقیقت و معنی هم به حسب خود.

پس معنی فرموده امام (ع) این است که: نقطه مرکزی علوم اولین و آخرین، من هستم. ۲۴

ب - در بیان معنی و حقیقت ایمان

«ایمان» در لغت به معنای «تصدیق» است؛ قوله: و ما انت بمؤمن لنا (یوسف، ۱۲/۱۷)

یعنی: و نیستی تو تصدیق کننده ما.

و اما در شرع، عبارت است از: تصدیق به آنچه که از ضروریات دین محمد (ص) باشد. پس «ایمان» امری است قلبی، و دلیل آن از قرآن، آیاتی چند است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم، از جمله این آیه است:

قالت الأعرابُ آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لمّا يدخل الإیمان فی قلوبکم (حجرات، ۱۴/۴۹)

اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم؛ بگو ایمان نیاوردید، لکن بگوئید: اسلام آوردیم، و ایمان داخل در دل‌های شما نشده.

و در جای دیگر می فرماید :

من الذین قالوا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم (مائده، ۵/۴۱) از کسانی که با دهانهایشان گفتند، و دلهایشان ایمان نداشت.

و باز فرموده: و قلبه مطمئن بالإیمان (نحل، ۱۶/۱۰۶)

و نیز فرموده: کتب فی قلوبهم الإیمان (مجادله، ۵۸/۲۲)

که در تمامی این آیات، اسناد «ایمان» را به «قلب» داده، و آن را مربوط به «دل» دانسته، لا غیر. اما جمهور محدثین و معتزله و خوارج گفتند که: «ایمان» عبارت است از مجموع امور سه گانه، که عبارتند از: «اعتقاد به حق»، و «اقرار به آن»، و «عمل به ارکان» یا عمل به مقتضای آن.

پس هر کس اخلال نماید به اعتقاد، «منافق» است؛ و هر کس اخلال کند به اقرار، «کافر» است؛ و هر کس اخلال نماید به عمل، «فاسق» است در نزد همه؛ و «کافر» است در نزد خوارج؛ و خارج است از ایمان، و غیر داخل در کفر، در نزد معتزله.

اما اصح این است که: «ایمان» عبارت است از مجرد تصدیق؛ چنانچه مذکور شد. و عمل صالح، جزء ایمان نیست؛ زیرا خداوند در مواضع عدیده، «عمل صالح» را عطف بر «ایمان» نموده، و روشن است که معطوف، غیر از معطوف علیه است؛ و الا عطف جزء شیء بر نفس شیء لازم آید؛ چنانچه فرموده: آمنوا و عملوا الصالحات. چه اگر «عمل صالح»، جزء «ایمان» بود، ذکرش در این جا لغو بود؛ و به مثابه آن بود که گوید: «آمنوا و آمنوا»؛ و کلام حکیم، چنین نمی باشد.

و اخباری که در این باب رسیده، که مؤید قول معتزله و حشویه و غیرهم است، بعضی از آنها مطعون السند، و بعضی متأول اند. و غیر این دو قسم اگر خبری باشد، علم آور نیست. ۲۵.

### ج- تحقیق در معنای «یوم» و «دین»

مالک یوم الدین [یعنی] خداوند روز جزا...

... عاصم، و کسائی، و خلف، و یعقوب حضرمی، «مالک» را با «الف»؛ و بقیة [قراء]

«ملک» بدون «الف» قرائت کرده اند.

و بالجمله، مقصود این است که: او مالک حکم و امر و قضا است در روز جزا؛ و

بندگان را به سزا و جزای کردار ایشان می‌رساند؛ به این وجه که مطیعان را ثواب، و عاصیان را عقاب می‌دهد.

و اگر چه مالکیت او عام است نسبت به دنیا و آخرت، اما تخصیص آن به «روز جزا» از جهت تعظیم و تفضیح آن روز است؛ از قبیل: رب العرش العظیم (مؤمن، ۲۳/۸۶).  
و «یوم» اگر چه در حقیقت، عبارت است از طلوع آفتاب تا غروب آن، اما در این مقام، استعاره است از برای زمانی که تاریک نباشد، و مانند روز، روشن باشد؛ و الا چنانچه در اخبار ثابت گشته، آخرت را روز و شبی نیست؛ پس اطلاق «یوم» بر آن، از باب تشبیه است. مؤلف گوید:

آنچه مذکور شد عصاره بیانات اهل تفسیر است، لکن وقتی در آیات و روایات دقت کنیم، از برای «یوم» اطلاقات متنوعه و عجیبه می‌بینیم که در بعضی از آنها باب تشبیه و استعاره، مسدود است؛

مثلاً:

- گاهی از لفظ «یوم»، شبانه روز اراده شده.
- و گاهی، «دهر» را دور روز معرفی نموده‌اند.
- و زمانی، دوران زندگانی را «روزی» خوانده‌اند.
- و خداوند متعال در قرآن مجید فرموده که: «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که بین آنها است، شش روزه آفریدیم.»
- و در خبر است که: «خُلِقَ الْأَرْضُ فِي يَوْمَيْنِ» ای وقتین: زمین در دو روز آفریده شد؛ یعنی در دو وقت؛ که مراد، ابتدا و انقضای خلقت آن است.
- [و] قوله: «فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» ای فی اربعة اوقات؛ و آن چهار وقت، عبارت است از چهار فصل، که بهار و تابستان و پاییز و زمستان باشد.
- [و آیه شریفه: ] «لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» (توبه، ۹/۱۰۸) یعنی: هر آینه مسجدی که تأسیس یافت بر تقوی از اول وقت تأسیس.
- که از اینها و مطالب دیگر به دست می‌آید که: «یوم» را دو معنا است:
- یکی - بین طلوع و غروب آفتاب و دیگری - وقت مطلق
- چنانچه در «منجد» است: «اليوم: الوقت من طلوع الفجر إلى غروب الشمس؛ و الوقت

مطلقاً تقول: ذَخَرْتُكَ لَهَذَا الْيَوْمِ، أَي لَهَذَا الْوَقْتِ».

پس می توان گفت: لفظ «یوم» همانطوری که موضوع است از برای وقت خاص و معینی که آن عبارت باشد از «بین طلوع و غروب آفتاب»، یا «بین طلوع فجر و غروب آفتاب»، همانطور موضوع است از برای وقت خاص و معینی که آن عبارت باشد از «بین طلوع و غروب آفتاب»، یا «بین طلوع فجر و غروب آفتاب»، همانطور موضوع است از برای «مطلق وقت»، و بر زیاد و کم آن اطلاق شده و می شود؛ و استعمال آن در هر دو معنی، حقیقت است نه مجاز (فَتَدَبَّرْ)».

و اما لفظ «دین»

- یا به معنی «جزا» و «حساب» است، چنانچه مذکور شد.

- و یا به معنی «شریعت» و یا «طاعت» است.

و مؤید قول اول است فرموده حضرت باقر (ع): «الَّذِينَ هُوَ الْحَسَابُ» یعنی: حاکم روز حساب است، که بین بندگان در آن وقت، به حق و عدالت حکم می کند، و از حساب در نمی گذرد.

و مقوی قول دوم است، قول محمد بن کعب که گفته: یعنی او مالک روزی است که در آن نفع ندهد مردم را مگر «دین». و جنابی گوید: یعنی او مالک روز پاداش است بر دین. در تفسیر منهج است:

و مخفی نیست که این آیه دلالتی تمام دارد بر اثبات معاد، و ترغیب و ترهیب عباد؛ زیرا هرگاه مکلفین، تصور معنای این آیه نمودند، رجاء و خوف را صفحه روزگار خود گردانیده، به جانب جناب او روی می آورند، و مایل عبودیت او می شوند؛ از این جهت او - سبحانه و تعالی - چون بندگان خود را به وسیله این آیه شریفه، به این مرتبه رسانید، در عقب آن، ایشان را کیفیت اعتراف به عبودیت، تعلیم فرمود و گفت: ای بندگان من: روی دل به جانب من آورید، و بر وجه خطاب بگویند که: ای ناک نعبد و ای ناک نستعین (آیه ۵): تو را می پرستم و از تو یاری می جویم و بس؛ زیرا به غیر از تو سزاوار عبادت نیست، تا او را پرستش نموده، از او یاری طلبیم. ۲۶

د: حروف مقطعه

«الم»: بدان که علماء را در معنی و تفسیر این کلمه و امثال آن از حروف مقطعه، اقوال

بسیاری است که با یاری خداوند، اکثر آنها در این جا مذکور می شود.

- بعضی گویند: این حروف، از متشابهات قرآن می باشند که تأویل آن را غیر از خدا و راسخون در علم کسی نمی داند. و این قول، از ائمه اطهار مروی است.

- و عامه از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده اند که فرمود: هر کتابی را صفوتی است، و صفوت این کتاب، حروف تهجی است.

- و شعبی گوید: خداوند را در هر کتابی، سری است؛ و سرا در قرآن، حروف تهجی است.

- و علی بن ابراهیم به سند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «الم» از حروف اسم اعظم الهی است، که پیغمبر و امام، آن را ترکیب می کنند و از آن «اسم اعظم» حاصل می شود؛ که هر گاه خدا را به آن اسم بخوانند، اجابت فرماید.

و اقوال دیگر از این قرار است:

اول: حروف مقطعه، اسامی سوره ها، و مفاتیح آنهایند.

دوم: هر یک از این حروف، اشاره اند به اسمی از اسمای خداوند؛ پس «الم» اشاره است به «انا الله اعلم و اری»؛ یعنی: منم خدایی که می دانم و می بینم.

سوم: این حروف، اسامی قرآند.

چهارم: این حروف، اسامی خدایند؛ و حق تعالی به آنها سوگند یاد فرموده. و این قول ابن عباس و عکرمه است.

- و اخفش گفته: همانا خداوند متعال سوگند یاد فرموده به حروف معجمه، به خاطر شرافت آن حروف و فضل آنها؛ زیرا که مبانی همه کتاب های منزله از طرف خدا، این حروفند؛ و مبانی اسماء حسنی و صفات علیا و جمیع لغات و اصول کلام امتهای، اینهایند.

پنجم: نمونه های حروف تهجی باشند که کتاب از آنها ترکیب یافته.

ششم: هر یک از آنها مفتاح نامی از نام های خداوندی هستند.

هفتم: آوردن این حروف مقطعه در اوائل سوره ها، برای ساکت ساختن کفار باشد؛ زیرا هر وقت رسول خدا (ص) تلاوت کلام الله مجید می نمود، کفار جمع می شدند و اشعار می خواندند، و کف می زدند که کسی استماع کلام خدا نکند.

پس خداوند متعال این حروف را نازل فرمود، و کفار از شنیدن این کلمات، تعجب می کردند و خاموش می شدند و استماع قرآن می کردند؛ و این حروف مایه تسکیت ایشان

می شد.

هشتم: مراد مدت بقاء این امت باشد؛ چنانچه مقاتل بن سلیمان گفته: ما حساب کردیم حروف مقطعه ای که در اوائل سوره ها است را با اسقاط مکررات آنها، شد هفتصد و چهل و چهار سال، و آن بقیه مدت این امت است.

- و علی بن فضال مشاجعی نحوی گفته: حساب کردم حروفی را که مقاتل ذکر کرده، شد سه هزار و شصت و پنج (۳۰۶۵)، پس مکررات آن را حذف نمودم، باقیمانده ششصد و نود و سه (۶۹۳).

سپس می نویسد: خدا داناتر است به آنچه که در این حروف است.

نهم: مقصود این باشد که این کتاب از جنس این حروف است که در بین شما متعارف است، و در محاورات خود با آنها گفتگو می کنید؛ و با این وصف، عاجزید از آوردن مثل آن. پس بدانید که این کتاب از نزد خدا آمده و کلام او است، و معجزه پیامبر شما می باشد. دهم: این حروف، اسماء مسمیات خودشان هستند. این بود مجملی از اقوال علما و مفسرین درباره این حروف.

و بهترین قول به نظر قاصر این است که: این حروف، رموزی هستند بین خدا و رسول؛ و بازگشت بعضی از اقوال هم به این قول است.

و از برای تأیید آن، اخبار و روایاتی هم رسیده که بعضی از آنها این است:

- در «معانی» از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «الم» حرفی از حروف اسم اعظم خدا است که در قرآن، مقطع است؛ و پیغمبر و امام آن حروف را تألیف می کنند. پس هر گاه به آن خدای را بخوانند و دعا کنند، مستجاب می شود.

و این خبر دلالت صریح دارد بر آن که حروف مقطعه، اسراری هستند بین خدای تعالی و رسول او؛ و رموزی هستند که به فهم غیر پیغمبر و غیر راسخون در علم از ذریه آن حضرت، در نیایند.

و تخاطب به حروف مفرده، سنتی از سنت های احیاب است؛ پس اینها اسرار حبیب اند با حبیب، به حیثی که مطلع نگردد بر آن رقیب؛ که گفته اند: بین دوستان سری است که فرا نگیرد آن را قولی و قلمی تا بتواند برای خلق، حکایت آن کند.

و حضرت باقر (ع) در خبر «ابا لبید» که عیاشی آن را نقل نموده، فرموده: «یا بالبید! إن»

لی فی حروف القرآن المقطعة، لعلماً جملاً؛ یعنی: ای ابالبید! بدرستی که از برای من در حروف مقطعه قرآن، علم فراوانی است.

و شاهد بر مدعا، از قرآن، آیه شریفه: وَأَخْرَجْنَا مَثَابَهَاتٍ أَسْتِ إِلَى قَوْلِهِ: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران، ۷/۳).

و در ذیل «الم» در اول سوره مبارکه لقمان نگاشته اند که:

درباره «الم» گفته اند: «الف» اشاره به «انا»، و «لام» اشاره به «لی»، و «میم» اشاره به «منی» است؛ و مقصود این است: «أَنَا اللَّهُ وَلِيَّ جَمِيعِ صِفَاتِ الْكَمَالِ، وَ مِنِّي الْعُقْرَانُ وَالْإِحْسَانُ».

آشهر اقوال آن است که: به معنای «أَنَا اللَّهُ أَعْلَمُ» است؛ یعنی منم خدایی که می دانم همه چیز را.<sup>۲۸</sup>

و از امیرالمؤمنین (ع) منقول است که: هر یک از کتب الهی را خلاصه ای است، و خلاصه قرآن، حروف مقطعه است.

و درباره «الم» گفته اند: «الف» از اقصای حلق آید، که اول مخارج [حروف] است، و «لام» را اوسط مخارج، و «میم» از شفه و لب گفته می شود، که آخر مخارج است.

و این اشاره به آنست که بنده در مبادی و اواسط و اواخر گفتار و کردارش، به ذکر خداوند مأنوس باشد.<sup>۲۹</sup>

### اعراب حروف مقطعه

و بدان که این الفاظ، اگر اسماء خدای تعالی، و یا اسماء قرآن، و یا اسماء سور باشند، حظی از اعراب دارند، و آن، رفع است بر ابتدائیت یا خبریت؛ و همچنین است اگر بر معانی خود باشند، و اسم از برای مسمیات خود.

و اگر قسم باشند، منصوبند به فعل قسم، و یا فعل دیگری؛ مانند: «أَقْسِمُ» و «أَذْكُرُ»؛ و با منصوبند به نزع خافض. و یا مجرورند به اضممار حرف جر.

و اگر مراد از آنها، ابعاض کلمات، یا اصوات نازل منزله حروف تنبیه باشند، محلی از اعراب نخواهند داشت.<sup>۳۰</sup>

آیا حروف مقطعه، یک آیه هستند؟

کوفتین «الم» ها، و «المص»، و «طه»، و «کهیحص»، و «طسّم»، و «حم»، و



«یس»، هر یک را آیه‌ای دانسته‌اند؛ و «جمعسق» را دو آیه؛ و «الر»، و «المر» را آیه

ندانند. و نزد بقیه قراء، هیچ یک از اینها آیه نیستند. ۳۱

استاد ذیل تفسیر آیات به مباحث قرائت، لغت، اعراب، معنی و بیان و شرح آیه و نیز به بیان روایات پرداخته‌اند.

### ذ: بحث فقهی درباره آمین گفتن

«باید دانست که در نزد امامیه، گفتن آمین بعد از «و لا الضالین»، مبطل نماز است؛ به دلیل قول رسول خدا (ص) که فرمود: «وَإِنْ هَذِهِ الصَّلَاةُ لَا يَصْلِحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْأَدْمِيِّينَ» یعنی: همانا این نماز صلاحیت ندارد در آن ذکر چیزی از کلام آدمیان و «آمین» به معنای «البتة»، و «ناچار»، و «ناگزیر»، و «چنین باد»، و امثال آن است. نه قرآن است، و نه ذکر، و نه دعاء؛ پس از همان کلام آدمیان است که صلاحیت دخول در نماز را ندارد. و حلبی روایت کرده که از حضرت صادق (ع) پرسیدم که: «آمین» بگویم، هر گاه از فاتحه‌الکتاب فارغ شدم؟

فرمود: نه!

و این نهی مقتضی تحریم است مطلقاً، بنا بر عقیده اکثر علماء؛ چنانچه شیخ طوسی - قدس سره - فرموده: «گفتن آمین، مبطل نماز است در نزد ما؛ چه واقع شود بعد از حمد، یا بین آن، یا در سوره، یا در رکوع یا در سجود، یا در قنوت، اگر چه که بعد از دعا باشد. و در جمیع حالات نماز، همین حکم را دارد؛ به دلیل عمومیت نهی از آن، و این که آن از کلام آدمیان است، و گفتنش در نماز، صحیح نیست؛ چون معصوم (ع) فرموده: «ان صلواتنا هذه لا یصح فیها کلام الادمیین» بلی، اگر در حال تقیه گفته شود ضرر ندارد اجماعاً. و بدان که گفتن «الحمد لله رب العالمین» بعد از فراغ امام از فاتحه، سنت است؛ چنانچه جمیل از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرموده: هر گاه خلف امام نمازگزاری، و او از قرائت فاتحه فارغ شود، تو در عقب آن بگو: «الحمد لله رب العالمین».

و همچنین برای منفرد هم گفتن آن مستحب است؛ چنانچه فضیل بن یسار از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود: چون در نماز از قرائت فاتحه، فارغ شدی بگو: الحمد لله رب العالمین» ۳۲

۱. شرح حال ایشان و خاندانشان در کتاب «گنجینه دانشمندان» جلد ۶، ۷ و ۸؛ و نیز در کتاب «آثار الحجة» و «گفتار و غاظ» و کتب دیگر آمده است.
۲. زیده التفاسیر / ۵.
۳. همان / ۸.
۴. همان / ۱۲.
۵. همان / ۱۶.
۶. همان / ۱۵-۱۶.
۷. همان / ۲۰-۲۱.
۸. همان / ۳۳-۳۴.
۹. همان / ۲۸-۲۹.
۱۰. همان / ۴۰.
۱۱. همان / ۴۸.
۱۲. همان / ۵۲.
۱۳. همان / ۵۲-۵۳.
۱۴. همان / ۵۷-۵۸.
۱۵. همان / ۳۴-۳۵.
۱۶. همان / ۳-۴.
۱۷. همان / ۶۵-۶۶.
۱۸. همان / ۳-۴.
۱۹. چنانچه استاد در خاتمه مقدمه تفسیری نیز در این راستا فرموده اند: «امید است که با تأییدات خداوندی، همانطور که مقدمه کوتاه، زیده و عصاره مقدمات تفاسیر مهمه قرار گرفت، اصل کتاب هم لب لباب و عصاره زیده تفاسیر معتبره به حساب آید، و اسم بامسمی مطابقه نماید.» ص ۶۸.
۲۰. زیده التفاسیر / ۶۶.
۲۱. همان / ۷۴.
۲۲. همان / ۸۱ و ۱۰۵.
۲۳. سی و دو کتاب از مواردی که ذکر گردید را استاد در پایان «رهنمودهای پرورشی و تربیتی قرآن» (تفسیر سوره لقمان و سجده)، صفحه ۲۸۷ و ۲۸۸، تحت عنوان «اسامی بعضی از مصادر کتاب» آورده است.
۲۴. زیده التفاسیر / ۸۴-۸۵.
۲۵. همان / ۱۱۴-۱۱۵.
۲۶. همان / ۹۱-۹۲.
۲۷. همان / از ۱۰۶ تا ۱۰۹.
۲۸. رهنمودهای پرورشی و تربیتی قرآن / ۵۳.
۲۹. همان / ۲۲۷.
۳۰. زیده التفاسیر / ۱۰۹.
۳۱. همان / ۱۰۹.
۳۲. همان / ۱۰۳-۱۰۴.

